

همه از ماجرا باخبرند: نویسنده بزرگی در فرانسه می‌زیست به نام سلین که ناگهان تبدیل شد به سرسخت‌ترین انسان یهودی ستیزی که تا به حال دنیا شناخته است. این نویسنده ناگهان دستخوش هذیان زدگی، کشف و شهودی شیطانی، الهامی غیبی، و یک نوع غده وحشتناک گشت. هجویاتش (که امروز در کتاب‌فروشی‌ها یافت نمی‌شود) از عوارض این جنون ناگهانی است. پس همان گونه که معمولاً اتفاق می‌افتد نویسنده یک شبه تبدیل می‌شود به قربانی مطلوب و سپربلای فجایع قرن خود. سلین آدمی است که گناهی نابخشودنی مرتکب شده است. او مظهر انسان ضد یهودی است آن هم در دورانی به آن دهشتناکی، از ضدیهودهای جزئی می‌توان گذشت اما سلین خود شیطان مجسم است.

سلین بهترین سپر بلای ممکن است: نیوغ دارد، جار و جنجال می‌کند، می‌درخشد، هیچکس مانند او جرئت نمی‌کند اینطور بر سر هر کوی و برزنی فریاد زند. پس «ضد یهود» یعنی سلین. در برابر او بقیه تنها تب تند زودگذرند، براهه روندگانی هستند بی‌اهمیت، آدم‌هایی کج خلق با جملاتی تاسف‌انگیز. تازه دیگر دوران این موضوعات به سر رسیده است، این حرف‌ها کهنه شده است. آیا واقعاً این ماجراها وجود داشته است؟ می‌شود درباره‌اش شک کرد.

پس بیاید همان کاری را بکنیم که فیلیپ المراس* انجام دارد یعنی بیایم سلین را در تاریخ قرار دهیم. فرانسه از آن دسته کشورهایی است که به محض اینکه گذشته‌اش را به یادش می‌آوریم سریع بر می‌آشوبد. همینکه در یک گنجی را باز می‌کنید همه قیافه‌ها در هم می‌رود، برایتان شاخ و شانه می‌کشند یا مثل ماهی‌های مرده در سکوتی سنگین و بی‌پایان فرو می‌روند. با این حال موضوع ساده‌ای است. کافی است به خاطر بیاوریم که جمهوری فرانسه حاصل جنگ مذهبی بی‌رحمانه‌ای است که ماجرای دریفوس^۱ نقطه اوجش محسوب می‌شود. از طرفی «روحانیت دشمن است» و از سوی دیگر «فرانسه یهودی». از یک طرف باباکمب^۲ و از طرف دیگر «توطئه یهودی» - فراماسونری^۳. اغلب فراموش می‌کنیم که کتاب پرفروش درومون^۴ (۱۱۴) چاپ در یک سال در انتشارات فلاماریون) در هر کوی و خانه‌ای خواننده و توزیع می‌شد. اگر بخواهیم انبوه سخنان تند و گزنده‌ای را که از هر طرف به سوی افکار عمومی هجوم می‌برد نادیده بگیریم از دوران کودکی سلین چیزی در نخواهیم یافت. اخراج ژزویت‌ها^۵، انحلال کنگرگاسیون، ضرب و شتم کاتولیک‌ها (فرانسه کارهای کالتورکامف بیسمارک را ادامه می‌داد) باعث به وجود آمدن فضای تاریک بی‌سابقه‌ای می‌شود. بعضی‌ها همه جا یهودی‌ها را در مصدر کار می‌بینند، بعضی دیگر دائم در وحشت توطئه تاریک اندیشه‌ها روحانی - نظامی به سر می‌برند. افشاگری‌ها را حد و مرزی نیست، بازار دشنام داغ است، روزنامه‌ها افسار گسیخته‌اند. فرانسوی‌های واقعی «اصیل» احساس می‌کنند حقیقتان ضایع گشته است، گمان می‌کنند «یهودی آلمانی‌ها» تمدن و اعتقاداتشان را ضبط کرده‌اند و واتیکان نیز در خفا می‌کوشد تا سلطنت منفور را بازگرداند. این وسوسه و نگرانی همه جا حکم فرماست و به راحتی می‌توان آن را در کارهای کسانی چون گوپینو، گنوتو، ژید، ژول رنار، دوده، موراس باز یافت و بعدها نیز شردون، ژیرودو، دریو، ژوهاندو، موران به آنها می‌پیوندند. جنگ جهانی ۱۴ - ۱۸ بر آتش این درد دامن می‌زند و شکست سال ۱۹۴۰ آن را کاملاً آشکار می‌کند. ولی سرانجام بدون شک این سلین است که جن زده‌ی اصلی این تراژدی واقع می‌شود. در میان این گونه نوشته‌های انفجاری چرنیدیاتی برای قتل عام (۱۹۳۷) دیگر تمام حد و مرزها را در هم شکسته است.

سلین بدون شک یک غیبگوی توهم زده است اما پیش از هر چیز یک منزله طلب است. المراس به درستی تحسین سلین را برای تلاش پاک‌سازی فورد در امریکا نشان می‌دهد. شعار این تبلیغات این بود: «موسیقی مردمی کاملاً در انحصار یهودی‌هاست. موسیقی جاز آفریده یهودی‌هاست. تلفینات سست، چسبنده، موزیانه و گمراه‌کننده منشاء یهودی دارد.» فورد پادزهر

*. Philippe Almeras

فیلیپ المراس «من سهر بلا هستم. سلین و یهودی ستیزی»

این سم را «همبستگی سفید» می‌دانست. اما پس از زمان سفر به انتهای شب سلین که در آن زمان همه روشنفکران یک صدا به تحسینش برخاستند (از برنانوس گرفته تا سارتر و سیمون دو بووار و حتی آراگون و الزا تریوله) سلین در پاریس در «سالن رقص المپیا» چه می‌دید؟

«آن پایین در زیر زمین سالن رقص هزار آینه، [صلح] در گرد و خاک و یاسی هولناک با موسیقی سیاه پوستی - یهودی - آلمانی پیچ و تاب می‌خورد».

پیش از این سلین «کلیسا» را منتشر کرده بود که جمله‌ای از آن در سطر بالای رمان «تهوع» سارتر به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد که سلین از حمله و انتقاداتی که در زمان انتشار «مرگ قسطی» نثارش شده بود سخت رنجیده خاطر گشته بود. چه اهمیتی دارد که روزنامه فیگارو چیزی از «سفر به انتهای شب» در نیابد و او را متهم به مزخرف‌گویی کند. آنچه مورد توجه سلین است این است که استاویسکی مرد جنجال‌ها و رسوایی‌ها از کتابش سخت برآشفته می‌شود و حتا در صدد برمی‌آید که برای ادبیات «تمیز» جایزه ادبی خاصی در نظر بگیرد. الحق که خنده‌دار است.

و این آغاز سیر شتابزده‌ای است که به دنبال خواهد آمد. بازگشت سلین از اتحاد جماهیر شوروی (کتاب‌هایش را قبلاً الزاتریوله در آنجا ترجمه کرده بود) باعث می‌شود که تمام گناهان را به گردن گیرد و فریاد «گناه من» سر دهد: تمام این ماجرای کمونیسم چرندیات ساخته ذهن یهودی‌هاست. امریکایی‌ها؟ «ملت گاراژدارهای مست، عربده‌کش، و به زودی کاملاً یهودی».

روس‌ها هم دست کمی از آن‌ها ندارند: «ذاتاً زندانبان هستند. چینی‌ها هم عقب مانده و شکنجه‌گرند». خلاصه سلین از هیچ کس نمی‌گذرد: استالین، روزولت، کلمانسو، فروید، مونتینی، راسین، استاندال، سزان، موپسان، پیکاسو. از نظر او منشاء بیماری «لاتینی»‌ها هستند و امید نجاتی جز به «شمال» نیست. فرانسه هم باید از رودخانه لوآر به دو بخش تقسیم شود. سیلاب راسیسم و نژادپرستی سلین هیچ کسی را مصون نمی‌گذارد: «در زمان ما کدام حیوانی احمق‌تر و زمخت‌تر از آریایی‌ها وجود دارد؟». آریایی‌ها «احمق، یک دنده، دائم الخمر، هالو، بی‌غیرت، ذاتاً برده، از بچگی گنج و منگ، رجز خوان بی‌نواکت، کاسه لیس و لجوج هستند». یهودی‌ها که در تبلیغات پر سر و صدا بد طولایی دارند «شعبده باز، مبتلا به بیماری پارانویا، واقعی‌های باهوش، ناجی طلب یک بعدی و نزدیک بین، کراز گرفته، ژزوییت عصر جدید، و ملتی در انتظار منجی...»

و غیره و غیره هستند اگر از فرضیه دفاعیه «دو سلین» بگذریم (سلین خوب و سلین بدذات و نویسنده نابغه و هیولا) مهم این است که به این بز عزازیل یا سپر بلا به عنوان افشاگری بنیادی بنگریم. المراس نتیجه می‌گیرد که سلین از دل حوادث قرن خود برخاسته است و در پریشانی، مبارزات، پیش داوری‌های آن سهیم است. آیا این سخنان به این معنی است که سلین کمتر از

سایرین دروغ می‌گوید؟ احتمال دارد. المراس چنین می‌نویسد «سلین چه خوب و چه بد صدای قرن ماست. به همین دلیل است که از کتاب «سفر به انتهای شب» تاریخ‌گودون تنها کسی است که تمام حوادث قرن خود را بازگو می‌کند: مینن، جنگ، قتل عام، تندرستی، نژاد، ژنتیک، اصلاح نژادی، موسیقی، رقص، مرگ، همه چیز در آن وجود دارد به همان صورتی که او حس کرده است. سلین همان انسان معاصر اجتناب‌ناپذیر عصر ماست.» هر چند مایه تاسف است اما عین واقعیت است.

پانوشت‌ها

۱ - کاپیتان دریفوس افسر ارتش فرانسه که از خانواده یهودی آزرسی بود به خاطر تشابه خط، متهم به افشای اسرار محرمانه ارتش به آلمانی‌ها می‌شود و در ماه اکتبر سال ۱۸۹۴ دستگیر و محکوم به تبعید می‌گردد. این اتفاق احساسات ضد یهودی را در فرانسه تهییج میکند. تا زمانی که در سال ۱۸۹۶ کلنل پیکار تقاضای بازبینی پرونده را میکند زیرا معتقد است که گناهکار واقعی افسری به نام استر هازی است. در سال ۱۸۹۸ استر هازی محاکمه و تبرئه و پیکار به تونس فرستاده میشود. در سیزدهم ژانویه همان سال امیل زولا در مقاله مشهوری در روزنامه ارر به نام «متهم میکنم» سخت به دفاع از دریفوس برمیاید. او را هم محکوم به یک سال زندان میکنند. در سال ۱۸۹۹ است که با خودکشی کلنل هانری مسیب اصلی که اوراق جعلی را برای متهم کردن دریفوس تهیه کرده بود، پرده از ماجرا برداشته میشود. در محاکمهای مجدد، دریفوس بار دیگر محکوم میشود اما به فرمان لویه عفو میگردد.

2. Emile Combes

(۱۹۲۱ - ۱۸۳۵) سیاستمدار فرانسوی که در سال ۱۸۹۵ وزیر آموزش پرورش فرانسه بود و ۲۵۰۰ مدرسه مذهبی را تعطیل کرد و این عمل باعث قطع روابط فرانسه و واتیکان می‌گردد و در سال ۱۹۰۵ منجر به تصویب لایحه‌ای منی بر جدایی کلیسا از دولت می‌شود.

Edouard Drumont

۱۸۴۴ - ۱۹۱۷

سیاستمدار و روزنامه‌نگار فرانسوی، مسیحی متعصب ضد یهود و طرفدار ابقای سلطنت. در ماه ژانویه سال ۱۸۸۶ هجوتنامه‌ای به نام «فرانسه یهودی، رساله‌ای در باب فرانسه در زمان معاصر» می‌نویسد که با استقبال زیادی روبرو می‌شود و دوپست بار به چاپ می‌رسد.

4. Jesuite

یسوعیان یا انجمن یسوع. فرقه‌ای از کلیسای کاتولیک رومی.

5. Kulturkampf

کلمه آلمانی به معنای مبارزه بیسمارک بر ضد کاتولیک‌های آلمان از سال ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۸.

HENRI GODARD
commente

Mort à crédit

de LOUIS-FERDINAND CÉLINE

FOLIO ÉDITION



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Comment s'appelle-t-il ?
M. Ferdinand ~~Laurent~~
membre - 70. âge.

folio 